

ارزیابی تطبیقی ناسیونالیسم تبارگرا و ناسیونالیسم مبتنی بر قرارداد با هویت سیاسی جمهوری اسلامی ایران

شعبان محرم نژاد^۱ - اصغر پرتوی^{۲*} - عباس مرادی^۳ - ابوالفضل لطفی زاده^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

چکیده:

ناسیونالیسم عبارت از آگاهی به عضویت یا وابستگی به ملت و به عبارت دیگر، آگاهی ملی است و این آگاهی غالباً پدیدآورنده شور و علاقه افراد به عناصر تشکیل دهنده ملت است و گاه موجب تجلیل از آنها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها می‌شود. هدف از مقاله حاضر بررسی تاثیر دو نوع از ناسیونالیسم بر هویت سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. روش تحقیق براساس هدف و ماهیت آن، کتابخانه‌ای و اسنادی است و در صدد است با گردآوری برخی اسناد تاریخی و کتابخانه‌ای، به بررسی ناسیونالیسم تبارگرا و ناسیونالیسم مدنی از منظرگاه تفکر و آرمان و هویت سیاسی انقلاب اسلامی اهتمام ورزد که آیا سیاست جمهوری اسلامی ایران در حوزه قومی مبتنی بر قرارداد است یا تبارگرا؟ براساس یافته‌های پژوهش ناسیونالیسم مدنی در جامعه ایران می‌تواند نسبت به ناسیونالیسم تبارگرا کارآمدتر باشد، علیرغم اینکه ناسیونالیسم تبارگرا در ایران گسترش بیشتری دارد.

واژگان کلیدی: ناسیونالیسم مدنی، ناسیونالیسم تبارگرا، هویت سیاسی، جمهوری اسلامی

ایران

JPIR-2012-1658

۱- دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی (مسائل ایران)، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۲- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران: نویسنده مسئول

asgpar@yahoo.com

۳- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۴- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

مقدمه

شالوده‌ی مفهومی ناسیونالیسم مدرن در حدود دهه ۱۲۸۰ خورشیدی، از سه کانون فرهنگی همسایه به کشور ایران عصر قاجار وارد شده است. هر سه این کانون‌ها، از نظر جغرافیایی با ایران زمین پیوند دارند و در دوران‌هایی تاریخی بخشی از سپهر تمدن ایرانی محسوب می‌شده‌اند. نیرومندترین و موثرترین کانون، در قفقاز قرار داشت. دومین کانون، مصر بود. سومین کانون، در شمال هند و پاکستان امروزی قرار داشت. اما آنچه که در تاریخ معاصر ایران می‌بینیم، وامگیری مشتاقانه ناسیونالیسم مدرن است، که از عصر مشروطه شروع شد و با تکیه بر هر دو رکن دین و تاریخ و زبان پارسی انقلاب مشروطه را به سرانجام رساند، و بعد به دو شاخه معارض و رقیب تجزیه شد و ابتدا دولت پهلوی و بعد دولت جمهوری اسلامی را با تاکید بر تاریخ پیش از اسلام یا میراث دوران اسلامی نتیجه داد. در تمام این دوران، سرمشق نظری غالب برای تعریف هویت جمعی ایرانیان، ناسیونالیسم مدرن بوده است. خواه در روایت باستان-گرای عصر پهلوی که دوران هخامنشی را مرجع تاریخ می‌گرفت، و خواه در روایت دین‌مدار امروزی که عصر صفوی را معیار می‌گیرد.

امروزه ناسیونالیسم بر دو نوع است: ناسیونالیسم مدنی به سیستم سیاسی‌ای گفته می‌شود که ساختار سیاسی جامعه بعد از اضمحلال سیستم فئودالی را شکل داد. هرچند اشاره به حقوق شهروندی، برابری در مقابل قانون، کم اثر کردن ارزش‌های مذهبی و فئودالی و تمایل به اتکا بیشتر به منطق علمی از ویژگی‌های این سیستم سیاسی به شمار می‌رود، اما کلیدی‌ترین ماموریت ناسیونالیسم “مدنی”، ساختن هویت ملی یا فراقبیله‌ای به جای هویت عشیره‌ای، و سازمان دادن دولت‌های متمرکز سراسری به جای سیستم‌های ملوک الطوایفی بوده است. به عبارت دیگر، ناسیونالیسم مدنی با ساختن ملیت‌ها، ساختار جامعه را طوری بازسازی کرد که امکان رقابت سرمایه را در جغرافیاهای سیاسی متفاوت فراهم آورد. ناسیونالیسم قومی به گرایش سیاسی‌ای اطلاق می‌شود که قومیت، زبان و آداب و رسوم جامعه منتسب به قوم “خودش” برایش مقدس بوده و برای گرفتن سهمی از قدرت این ویژگی‌ها را به پلاتفرم سیاسی تبدیل می‌کند. تقدس خون، خاک و زبان، کهنه پرستی، منزله جلوه دادن قوم “خود”، اهریمن‌سازی از اقوام دیگر، اشاعه تنفر قومی از ویژگی‌های فکری ناسیونالیسم قومی است. برای اشاره به محصول ناسیونالیسم قومی می‌توان به وقایع افغانستان یوگسلاوی در دهه نود میلادی، نسل‌کشی رواندا و کشتار در فلسطین و وقایع چچن اشاره کرد. روش تحقیق در این مقاله براساس هدف و ماهیت آن، کتابخانه‌ای و اسنادی است و در صدد است با گردآوری برخی اسناد تاریخی

و کتابخانه‌ای، به بررسی ناسیونالیسم تبارگرا و ناسیونالیسم مدنی از منظرگاه تفکر و آرمان و هویت سیاسی انقلاب اسلامی اهتمام ورزد.

پیشینه تحقیق

بررسی ادبیات موجود مربوط به بحث ارزیابی تطبیقی ناسیونالیسم تبارگرا و ناسیونالیسم مبتنی بر قرارداد با هویت سیاسی ج.ا.ا حاکمی از این است که هیچ مقاله یا کتاب با این موضوع تدوین نشده است و پژوهشگران و نویسندگان این حوزه تنها بصورت موردی به آن اشاره کرده‌اند. مقاله ناسیونالیسم قومی حمیدرضا جلالی‌پور نتایج بدست آمده رابطه معنی‌دار بین جنسیت و رسمیت بخشیدن به هویت قومی و ناسیونالیسم قومی را تایید می‌کند.

چارچوب نظری (گفتمان انقلاب اسلامی)

کلیت ساختاردهی شده که از عمل مفصل بندی^۱ حاصل می‌شود، گفتمان نام دارد. مفصل-بندی عبارت است از گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو. (هوارث، ۱۳۷۷)

مهمترین ارکان نظریه گفتمان که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند عبارتند از:

الف) نشانه، دال^۲ و مدلول^۳: نشانه‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهائی انتزاعی یا حقیقی‌اند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص بر معانی ویژه دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود. (کسرائی، ۱۳۸۸: ۳۴۳)

ب) ضدیت^۴ و غیریت^۵: فهم نظریه گفتمان بدون مفهوم ضدیت و غیریت ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً، در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکانپذیر است. (همان: ۳۴۷)

ج) هژمونی^۶: مفهوم هژمونی یا استیلاء حول این مفهوم می‌باشد که در ساحت سیاست یا اجتماع چه کسی برتر است.

د: قدرت^۱: قدرت را با توجه به تعریف خاص از آن، می‌توان اساسی‌ترین مفهوم در نظریه گفتمان دانست؛ چرا که شکل‌گیری هر گفتمان اساساً از طریق مفهوم قدرت امکانپذیر می‌-

1 -articulation

2 -Signifier

3 -Signified

4 -Antagonism

5 -Otherness

6 -Hegemony

باشد. قدرت از دیدگاه لاکاتو و موفه عبارت است از: «قدرت تعریف کردن، و تحمیل این تعریف در برابر هرآنچه که این تعریف را نفی می‌کند».

سررشته مبانی و اصول جمهوری اسلامی ایران به زنجیره بیشماری از عناصر تأثیرگذار چون تأثیر آموزه‌ها و تعلقات مذهبی، نگاه تاریخی و آرمان‌گرایی نسبت به دوستان و دشمنان، محیط ذهنی و پیرامونی پیوسته است که به دلیل تعدد و درهم‌تنیدگی این عناصر، امکان تعیین وزن هریک از آنها کاری دشوار است؛ به ویژه که شتاب تحولات و ورود عناصر جدید بر پیچیدگی موضوع افزوده، جایگاه و وزن آنها را به فراخور شرایط تغییر می‌دهد. انقلاب اسلامی، تئوری‌های قدرت در معادلات کلان جهانی را به چالش کشانده و در برآیندی کلی، به منزله طرح نوینی تلقی شد که فراتر از فضای شیعی، الهام‌بخش معنوی ملت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش به ویژه در جوامع مسلمان شد و به تبع آن، دین اسلام از حاشیه معادلات بین‌المللی خارج شده و در مرکز فضای ذهنی دنیای معاصر نشست. (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۹۶)

گفتمان انقلاب اسلامی از گذشته‌های دور در ایده و نظرات علمای بزرگ اسلام و شیعه وجود داشته است؛ اما پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران مجال بروز و ظهور را یافت. این گفتمان که به نوعی تداوم حرکت انبیا و به تعالیم آسمانی وصل است، با گفتمان‌های رقیب خود، مانند سوسیالیسم، کاپیتالیسم و صهیونیسم، تفاوت‌های زیادی دارد. زیرا دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی اسلام بوده که با دال مرکزی سایر گفتمان‌های معاصر و ماقبل آن تفاوت دارد. اما دال محوری آن شامل استکبار ستیزی، معنویت‌گرایی، عقل‌گرایی، استقلال و عزت طلبی ملی، عدالت طلبی، صدور انقلاب و وحدت اسلامی، حمایت و دفاع از حقوق مستضعفین، مردم‌سالاری دینی و ... است.

هر انقلابی یک گفتمان اصلی و زیرگفتمان‌ها یا خرده‌گفتمان‌هایی دارد که در گذر زمان و بر اساس رویدادها، حوادث و نیازهای جدید اجتماعی تولید می‌شود. تفاوت انقلاب‌ها به تفاوت گفتمان‌های آنها بر می‌گردد. گفتمان هر انقلابی، نمایشگر مبانی، اصول، آرمان و اهداف آن انقلاب بوده و از این جهت می‌توان مهمترین شاخص برای سنجش وضعیت یک انقلاب باشد. بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی ایران به خرده‌گفتمان‌هایی تقسیم می‌شود که به عنوان چارچوب نظری بحث ما و در ادامه آن مطرح می‌شود. گفتمان‌های مسلط در دوران پس از انقلاب اسلامی را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به ۵ دوره گفتمانی تقسیم نمود:

¹ -Power

- *گفتمان لیبرال اسلامی در دولت موقت و ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر (۵۷-۶۰)
- *گفتمان چپ اسلامی یا چپ ارزش مدار
- *گفتمان سازندگی
- *گفتمان اصلاحات
- *گفتمان عدالت محور
- *گفتمان لیبرال اسلامی

پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، بلوک قدرت توسط احزاب لیبرال و گروه‌های سنت‌گرای اسلامی تصرف شد. گروه‌های لیبرال ابتدا با شکل‌گیری دولت موقت قدرت را در دست گرفتند، اما دیری نپائید که این گفتمان به دلیل اختلاف با دگر گفتمانی خود یعنی گروه‌های اسلامگرا، با استعفاء مهندس بازرگان اکنار رفت. بعد از استعفاء دولت موقت، نخستین انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. در این انتخابات ابوالحسن بنی صدر به منصب ریاست جمهوری رسید و زمینه ساز روی کار آمدن گفتمان لیبرال شد. بدین سان «مبارزه قدرت در سال‌های اولیه انقلاب، روی هم رفته به بسته‌تر شدن فضای رقابت و مشارکت حزبی انجامید و نیروهای متعددی را یکی پس از دیگری از عرصه قدرت اخراج کرد» (بشیری، ۱۳۸۷: ۳۶) بنابراین گفتمان اسلامگرا به یک گفتمان هژمون در پهنه سیاست ایران بدل شد.

- گفتمان چپ اسلامی یا چپ ارزش مدار

گفتمان اسلامگرا توانست با مفصل‌بندی نشانه‌ها حول دو انگاره اساسی «اسلامیت» و «جمهوریت» در سایه مفهوم ولایت فقیه، به منزله گفتمان هژمون، پهنه سیاسی ایران را در دست بگیرد. از این پس سامان سیاسی ایران تحت حاکمیت یگانه گفتمان اسلامگرا قرار گرفت. روندی که از آن به عنوان هژمونی‌یابی گفتمان «اسلام سیاسی»^۲ یا «اسلام فقهاتی»^۳ نیز یاد می‌شود. (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۸) نشانه‌های این گفتمان را باید حول «حقانیت اسلام و بایستگی برپاداشت احکام آن، ولایت فقیه، عدالت اجتماعی، بازتوزیع ثروت و دارائی‌ها، اقتصاد دولتی، مردم‌گرایی، حاکمیت فقه و اصالت روحانیت، شهادت‌جوئی و بسیجی‌گری، باور به امت واحده اسلامی، استکبار ستیزی و پشتیبانی از مستضعفان جهان، دگرسازی با غرب به ویژه ایالات متحده، پشتیبانی از فلسطین و دگرسازی با اسرائیل، بدبینی به سازمان‌های بین‌المللی و سیاست نگاه به شرق جست.

۱- ۱۵ آبان ۱۳۵۸

۲-Political Islam

۳-Jurisprudential Islam

- گفتمان سازندگی، مرحله خنثی‌گری و غیرسیاسی سازی

نشانه مرکزی این گفتمان را باید به گرد مسائل اقتصادی جست. هاشمی رفسنجانی بارها بر این امر تأکید داشته است که کانون دولتش را بحث سازندگی و تعدیل، آن هم در کنار این به گونه‌ای عام و نه صرفاً اقتصادی، می‌سازد. در کنار این نشانه، نشانه‌های دیگری چون سازندگی، بازسازی ویرانی‌های جنگ، مدیریت علم محور، بهره‌گیری از نیروهای متخصص و تکنوکرات، خصوصی سازی، رواداری، مصلحت‌اندیشی، جامعه مدنی، توجه به موازین و قواعد بین‌المللی و دگرسازی ملایم‌تر و اعتمادسازی با دیگر کشورها در مفصل‌بندی این گفتمان به چشم می‌خورد. (ظریفی نیا، ۸۵:۱۳۸۷)

- گفتمان اصلاحات، حذف ادغامی^۱

در دوم خرداد، مردم در کنش سیاسی که برابری پیش فرض آن بود به سید محمد خاتمی رای دادند و زمینه ساز روی کار آمدن گفتمان «اصلاحات» شدند. گفتمان اصلاحات که با نام-هائی چون «دوم خرداد»، «دموکراتیک اسلامی» و «گفتمان فرهنگ‌گرا»، صورت‌بندی شده است، دال مرکزی خود را حول مفهوم «جمهوریت» و «توسعه سیاسی» قرار داد. دیگر نشانه‌های گفتمان اصلاحات را می‌توان در مواردی چون «قانون، توسعه جامعه مدنی، دولت دینی به جای دین دولتی، ولایت فقیه، حقوق و آزادی‌های فردی، حقوق شهروندی، عدالت، معنویت و کرامت انسانی، باور به برداشت و خوانش ملایم از دین، فقه پویا، سیاست مبتنی بر اخلاق، تلاش برای تحقق شعار ایران برای همه ایرانیان، پاسداشت حقوق زنان و اقلیت‌ها، دولت پاسخگو، سازماند کردن اقتصاد، باور به فعالیت بخش خصوصی و تعاونی در امر اقتصاد، رواداری و نفی خشونت، تمرکز زدائی از قدرت، گفت‌وگوی تمدن‌ها، ارتباط با جهان به ویژه غرب، جریان آزاد اندیشه، رسانه دولت و جامعه مقتدر سامان می‌یابد. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۰۷-۱۰۸)

- گفتمان عدالت محور

سیاست خارجی آقای احمدی نژاد مشابه سیاست خارجی آرمان‌گرایی دوران جنگ بود است که در آن مصالح و ارزش‌های اسلامی و ایدئولوژیک بر منافع اقتصادی و سیاسی اولویت یافت و برخلاف سیاست خارجی دوران آقای رفسنجانی و خاتمی به اصول اولیه انقلاب و در مرکز آن عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری نزدیک شد. در این دوره اصولگرایان و احمدی نژاد خواستار عدالت به عنوان هدف اصلی در سیاست داخلی و خارجی خود بودند.

^۱- درون کشیدن بیرون

دولت احمدی نژاد پس از پیروزی در انتخابات سوم تیر، ۱۳۸۴ بلافاصله در مرداد همین سال برنامه تفصیلی خود را به کل مکتوب و مدوّن ارائه نمود. در این برنامه، به خوبی ساختار، آرایش و دال‌های گفتمانی دولت نهم و از جمله عدالت گستری، مشاهده می‌شود. در مقدمه این برنامه، با تأکید بر انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن، ولایت و رهبری الهی امام خمینی (ره) عامل توفیق این انقلاب و مایه تمدن‌سازی آن به شمار آمده و با تأکید بر اصول‌گرایی انقلابی، دال‌های چهارگانه عدالت گستری، مهرورزی، پیشرفت و تعالی مادی و معنوی، و خدمت‌رسانی مورد اشاره قرار گرفته است. در گفتمان اصول‌گرایی عدالت خواه، اگرچه به کم‌داشت‌های گفتمان‌های قبلی در حوزه عدالت و ارزش‌ها توجه ویژه شد، اما به موضوع عدالت، بیشتر از زاویه اقتصادی توجه گردید. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۲۰-۲۴۰)

ناسیونالیسم

ناسیونالیسم از ملت (Nation) گرفته شده است. به معنای ملیت‌گرا و ملیت‌جویی می‌باشد. حس ملیت‌خواهی و وطن‌پرستی همزاد روح اجتماعات بشری است و همیشه در بین مردمان یک سرزمین از جامعه جهانی وجود دارد و کنش‌های بسیاری نظیر جنگ، صلح و یا همزیستی بخاطر هدف ملی، همراه صلحی نسبی بوده است. ناسیونالیسم دو نوع است: ناسیونالیسم مدنی و ناسیونالیسم قومی.

- ناسیونالیسم مدنی

به سیستم سیاسی‌ای گفته می‌شود که ساختار سیاسی جامعه بعد از اضمحلال سیستم فئودالی را شکل داد. هرچند اشاره به حقوق شهروندی، برابری در مقابل قانون، کم‌اثر کردن ارزش‌های مذهبی و فئودالی و تمایل به اتکا بیشتر به منطق علمی از ویژگی‌های این سیستم سیاسی به شمار می‌رود، اما کلیدی‌ترین ماموریت ناسیونالیسم "مدنی"، ساختن هویت ملی یا فراقبیله‌ای بجای هویت عشیره‌ای و سازمان دادن دولت‌های متمرکز سراسری به جای سیستم‌های ملوک-طوایفی بوده است. به عبارت دیگر، ناسیونالیسم مدنی با ساختن ملیت‌ها، ساختار جامعه را طوری بازسازی کرد که امکان رقابت سرمایه را در جغرافیاهای سیاسی متفاوت فراهم آورد.

- ناسیونالیسم قومی

به گرایش سیاسی‌ای اطلاق می‌شود که قومیت، زبان و آداب و رسوم جامعه منتسب به قوم "خودش" برایش مقدس بوده و برای گرفتن سهمی از قدرت این ویژگی‌ها را به پلاتفرم سیاسی تبدیل می‌کند. تقدس خون، خاک و زبان، کهنه پرستی، منزه جلوه دادن قوم "خود"، اهریمن

سازی از قوم "حاکم"، اشاعه تنفر قومی از ویژگی‌های فکری ناسیونالیسم قومی است. اشکال قومی ناسیونالیسم بر سنت‌های فرهنگی، زبان، مذهب و شیوه‌های زندگی مشترک تأکید دارند. (عساریان‌نژاد، ۱۳۸۳: ۲)

هویت

هویت به عنوان "تشابه و یکنواختی ویژگی‌های عمومی و اساسی" و یا "فرایند معنا سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه مبهم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳-۲۲)

هویت ملی به عنوان مهمترین نوع هویت به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی است. مهمترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌شوند عبارتند از: سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت. در درون یک اجتماع ملی، میزان تعلق و وفاداری اعضا به هریک از عناصر و نمادهای مذکور، احساس هویت ملی آنها را مشخص می‌سازد. (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷)، یک واحد بزرگ انسانی که عامل پیوند آن یک فرهنگ و آگاهی مشترک است.

"قوم یک گروه انسانی نژادی است که از زبان و فرهنگ و روش زندگی و تمنیات گروه ویژه‌ای در چارچوب یک شاخه بزرگ نژادی برخوردار است به قسمی که حتی از دیگر گروه‌های نژاد خود نیز قابل تشخیص و تفکیک می‌گردد." همچنین می‌توان مهمترین خصوصیات یک قوم را داشتن نیاکان مشترک واقعی، نام مشترک، سرزمین و زبان مشترک، فضاهای مشترک سرزمینی، ارزش‌های مشترک و ... دانست. (الطائی، ۱۳۷۸: ۱۵۸)

رابطه بین هویت ملی و هویت قومی، به مکان قوم، ویژگی‌های هویتی قوم مورد نظر و سیاست‌های قومی اعمال شده و ... بستگی دارد. (نواح و تقوی نسب، ۱۳۸۷: ۵) بین هویت ملی و هویت قومی معمولاً سه نوع از رابطه متصور است:

- همبستگی معنی‌دار مثبت رو به افزایش که به معنی هم‌افزایی، تأثیر متداخل و رابطه قوی بین دو نوع هویت است و این تعامل به نحوی است که قوت یک نوع هویت به معنی ضعف نوع دیگر نیست.

- همبستگی معنی‌دار منفی که به معنای تضاد، تعارض، ناهماهنگی و عدم انطباق دو نوع هویت می‌باشد. به عبارتی اگر یک نوع هویت تقویت شود، دیگری تضعیف می‌گردد؛ بنابراین امکان همزیستی آنها منتفی است.

- فقدان رابطه همبستگی میان دو نوع هویت، به معنی استقلال، عدم ارتباط و تمایز جدی (و نه تضاد) بین آنها است. (حاجیان، ۱۳۸۷: ۱۹۱)

ناسیونالیسم تبارگرا (قومی) و ناسیونالیسم مدنی (قراردادی) در ایران

ناسیونالیسم یکی از ایدئولوژی‌های مدرن است که هم سو با شکل‌گیری نظام سیاسی ملت-دولت در اروپا (بعد از قرارداد وستفاليا ۱۶۴۸) قوت گرفت. در این ایدئولوژی، مردمانی که در یک چارچوب و مرز مشخص جغرافیایی و تحت یک حاکمیت متمرکز زندگی می‌کنند، اعضای آن ملت تلقی می‌شدند. در ایران، ورود اندیشه‌های ناسیونالیستی به میانه عصر قاجار باز می‌گردد، همسو با نخستین مواجهات حاکمیت ایران با کشورهای غربی. ضرورت بازتعریف هویت سیاسی در چارچوب جدید، نخست در گفتارهای روشنفکرانی احساس شد که به کشورهای اروپایی سفر می‌کردند و با چارچوب مفهومی تازه برای تعریف وابستگی سیاسی به یک نظم سیاسی و اجتماعی آشنا شدند. این آشنایی اما عمدتاً از رهگذر قرائت نژادگرایانه از ناسیونالیسم به خصوص در آلمان صورت گرفت. نخستین داعیان این روایت نیز چهره‌هایی چون شاهزاده جلال الدین میرزا و فتحعلی آخوندزاده بودند. ناسیونالیسم نژادی و باستان‌گرا چنانکه از عنوانش برمی‌آید، می‌کوشد اساس همبستگی افراد در یک پهنه جغرافیایی را به اشتراکات تاریخی و نژادی آنها منتسب دارد و بر خاص بودگی و تمایز مردمان یک ملت از سایرین و به عبارت دقیق‌تر، برتر بودن آنها بر دیگران تاکید می‌کند. ناسیونالیسم تبارگرا، باستان‌گرا، انحصارگرا و سرکوبگر صداهای متفاوت است و به جای دفاع از تکثر، تنوع و امکان گفت و گوی مسالمت آمیز میان صداهای متفاوت از یکسانی و یکرنگی سخن به میان می‌آورد. (رهنما، ۱۳۹۸: ۶)

ناسیونالیسم نژادی به شدت تمرکزگراست و ساده‌ترین ابزار سیاستمداران برای متشکل کردن توده‌هاست. در سال‌های اخیر صورت‌های دیگری از ناسیونالیسم نژادی، البته بدون بهره گرفتن مستقیم از مفهوم نژاد و با تکیه بر مضامین به نظر خنثی‌تر و علمی‌تری چون تاریخ باستانی و کهن در حال نضج و شکل‌گیری هستند. مشکل اصلی این روایت از ناسیونالیسم، ناکارآمدی سیاسی آن در ایجاد اتحاد میان اقشار و گروه‌های مختلف جامعه‌ای متکثر چون ایران است. راه حل بدیل و عملی قطعاً گذر از ناسیونالیسم و کنار گذاشتن آن نیست.

بنابراین در ایران بیش از دو دهه است که گفتمان ناسیونالیستی نژادگرایانه با محوریت آریایی‌گرایی در میان بخشی از نیروهای سیاسی ساختار قدرت و هم بخشی از روشنفکری خارج

از قدرت و مخالفان نظام بازتولید شده است و امروزه این گفتمان از عمق به سطح جامعه نفوذ کرده است.

نظریه‌های ناسیونالیسم در واقع در همه جا منحصراً تبارگرا نیستند و در بسیاری از کشورها قراردادی هم هستند. در ایران به اقتضای اینکه جریان ناسیونالیسم از مشروطه شکل گرفت، به تبارگرایی پیوند خورد و ناسیونالیسم ما در ایران، تبارگرا است و مذهبی‌ها هم اساساً به ناسیونالیسم دموکراتیک فکر نکرده‌اند و آن را با تبارگرایی در نظر گرفته‌اند. نوعی احیایی‌گری در ناسیونالیسم تبارگرایی وجود دارد؛ یعنی زنده کردن سنن باستان در این نوع ناسیونالیسم وجود دارد در حالی که در کشورهای غربی این جریان رخ نداده است. ناسیونالیسم تبارگرا در ایران از لحاظ سیاست خارجی هم مشکلاتی دارد که یکی از آنها شارژ کردن شایعات بدیل است. همین که به داعش به عنوان گبر ایرانی نگاه می‌کردند و تشیع را به عنوان شکل تغییر یافته زرتشت می‌دیدند، از تبعات این تبارگرایی است.

ناسیونالیسم مدرن و مدنی در ایران در جریان انقلاب مشروطه نضج گرفت. به قول حمید عنایت «محتوای ناسیونالیسم ایرانی در این زمان با ناسیونالیسم کشورهای عربی متفاوت است. ناسیونالیسمی که روشنفکران ایرانی تبلیغ می‌کردند به مسئله «آزادی» توجه داشت.» (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۱۲)

هویت سیاسی جمهوری اسلامی ایران

ویژگی‌های هویت ایران عبارت است از:

اسلام سیاسی شیعی،

ولایت فقیه و جایگاه محوری روحانیت،

استقلال فرهنگی و بومی‌گرایی،

مردم باوری انقلابی

غرب ستیزی و ضد استعماری بودن،

عدالت طلبی،

برخی از این ویژگی‌ها، ریشه‌های تاریخی و فرهنگی در ایران دارند مثل گرایش به اسلام شیعی برخی دیگر مثل استقلال طلبی تا حد زیادی محصول رواج گفتمان لیبرال و چپ در ایران دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ شمسی بوده‌اند. در واقع هویت جمهوری اسلامی ایران مجموعه متنوعی از ویژگی‌ها را در خود جمع کرده است که در مرحله اجرایی و عملیاتی شدن با تناقض‌های روبرو

می‌شود. (قهرمانپور، ۱۳۹۴: ۱۶۵)

در مورد نوع هویت در درون ایران البته نکاتی قابل توجه است. اول اینکه به رغم وجود نوعی احساس آشکار هویت قومی، نظام سیاسی ایران فاقد آرامشی اطمینان بخش است، زیرا این کشور از بسیاری از جهات موزائیکی و از پراکندگی و اختلافات تحمیل شده تاریخی است که به دشواری به ایجاد نوعی وحدت ملی گردن می‌نهد. متجاوز از ۴۰ درصد جمعیت ایران را غیرفارسی‌ها تشکیل می‌دهند که غالباً به لحاظ قومی و زبانی کاملاً متمایزند. آذربایجانی‌ها، کرد-ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، قباایل مختلف ترک، ارمنی‌ها و سایر گروه‌ها، مواد خام لازم برای نیروهای گریز از مرکز را فراهم می‌آورند؛ نیروهایی که می‌توانند این کشور را به تجزیه تهدید کنند. این تفاوت‌های مذهبی، قومی، زبانی، و فرهنگی هنوز به طور قطعی در نوعی احساس کلی ملی‌گرایی ایرانی ذوب نشده است.

ایدئولوژی مشروعیت بخش به جمهوری اسلامی ایران و تعیین کننده ماهیت و هویت آن، اسلام سیاسی یا اسلام شیعی است. با توجه به محتمل بودن بروز یک تعارض فکری در قالب نوعی جنگ ایدئولوژیک میان جمهوری اسلامی ایران و سایر بازیگران نظام بین‌الملل که بر ایدئولوژی متمایزی استوارند، تلاش برای کنترل و مهار جمهوری اسلامی ایران به عنوان سردمدار اسلام-گرایی سیاسی معارض در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای شدت می‌گیرد، زیرا مهار جمهوری اسلامی ایران به مثابه جلوگیری از گسترش اسلام سیاسی است. از اینرو جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی در تلاش است اسلام سیاسی را احیا و با بازیگری به نام اسرائیل که نیروی اصلی مهار کننده اسلام سیاسی در سطح فکری و عملی است مبارزه کند. حتی در برداشت جمهوری اسلامی، در این میدان؛ آمریکا نیز آلت دست این رژیم است. (باقری، ۱۳۹۴: ۵۶)

از اینرو حمایت ایران از حزب الله باعث تقویت جایگاه حزب الله در جامعه شیعیان لبنان شده و آن را به یک بازیگر در نظام سیاسی لبنان و نماد مقاومت علیه اسرائیل در منطقه تبدیل کرده است و هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که حزب الله از مبارزه مسلحانه با اسرائیل دست بکشد و تنها به جنبشی سیاسی تبدیل شود. در این راستا می‌توان حمایت از حزب الله را در قالب بقای ایدئولوژی اسلامی به معنای صیانت از ارزش‌ها، قواعد، سنت‌ها و فرهنگ اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانگان تحلیل کرد. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۴)

بنابراین حمایت ایران از حزب الله که به مقابله با رژیم اسرائیل می‌پردازد در راستای تقویت هویت اسلامی و در جهت حفظ و گسترش اسلام سیاسی برآمده از مردم سالاری دینی، به منظور تامین امنیت هویتی و فیزیکی ایران است. به نظر می‌آید بتوان در همین راستا حمایت ایران از

انصار الله که البته محدودتر است را با همین ویژگی تفسیر کرد که اسلام‌گرایی در حوثی‌ها هم وجود دارد همانطور که آمریکا ستیزی در آنها هست. همچنین در جنبش‌ها در فلسطین که به گفته خودشان در ۹۰ درصد با ایران شباهت منافع دارند. در مورد گروه‌های عراقی هم با توجه به شیعه بودن آنها می‌توان این موضوع را بسط داد.

در مقدمه قانون اساسی به رسالت جهانی انقلاب عنایت خاصی مبذول شده است و چنین آمده است که "قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران، زمینه تداوم این انقلاب را در خارج فراهم می‌کند بویژه در گسترش روابط بین‌الملل با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد." (مدنی، ۱۳۷۰: ۴۳۲) لازمه تبدیل نهضت و انقلاب به حکومت ایجاد «ساختار» است و حکومتی که بر مبنای توحید و حدود الهی سازمان می‌یابد، باید تحت نظارت و اداره اسلام شناسان مسلمان باشد. بنابراین ولایت فقیه لازمه حکومت اسلامی است. نمی‌توان حکومت اسلامی را پذیرفت، اما ولایت فقیه را در رأس آن ندید. ولایت فقیه از منظر امام^(ع) نه تنها به دیکتاتوری منجر نمی‌شود، بلکه پرچم‌دار مبارزه با دیکتاتوری است. (گنجی ارجنکی، ۱۳۸۸: ۱۳۸) ولایت فقیه حاکمیت الهی را به حاکمیت مردمی پیوند می‌زند. این پیوند نه تنها ولایت همه جانبه‌ای را برای فقیه ارائه می‌کند بلکه به نوعی حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش را نیز اعلام می‌نماید.

گفتمان انقلاب اسلامی با ظهور خود، ساختار ژئوپلیتیکی استعمارزده و تحت حاکمیت لیبرال دموکراسی جهان اسلام به ویژه منطقه خاورمیانه را به چالش کشید و با شعار بازگشت به اسلام و بازسازی گفتمان اسلامی، نوعی پویایی را در سطح ژئوپلیتیک منطقه به وجود آورد. اهداف کلی بیان شده از سوی گفتمان انقلاب اسلامی که سبب تغییر در نظم ژئوپلیتیکی در جهان اسلام و حداقل خاورمیانه شد به این شرح هستند:

استقرار حاکمیت اسلام و حفظ وحدت جهان اسلام؛

مبارزه با دشمنان اسلامی، استعمارگران و استثمارگران سرزمین‌های اسلامی؛

مبارزه با ظلم، سلطه و استعمار در سطح جهانی؛

کمک به نهضت‌های اسلامی، انسانی و رهایی بخش در سطح جهان؛

استقرار صلح و آرامش در جهان از راه براندازی ظلم، سلطه و استعمار و غیره. (فاضلی نیا،

۱۳۸۵: ۱۱۳)

اسلام سعادت انسان را در کل جامعه بشر یکی از اهداف خود برمی‌شمارد و استقلال، آزادی

و عدالت اجتماعی را حق همه انسان‌ها می‌داند. دوران پر فراز و نشیب پس از انقلاب نشان می‌دهد که سیاست کلی نظام جمهوری اسلامی ایران بر حمایت از مظلومان و مبارزه با مستکبران عالم مقرر گردیده است. (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۹)

بررسی ناسیونالیسم تبارگرا و ناسیونالیسم مبتنی بر قرارداد با هویت سیاسی جمهوری اسلامی

ایران

ناسیونالیسم بر دو نوع تبارگرا و مبتنی بر قرارداد است. ناسیونالیسم تبارگرا حاوی نوعی جوهر‌گرایی، رمانتیسم، باستان‌گرایی و تا حدی نژادپرستی است اما ناسیونالیسم مدنی مبتنی بر قرارداد حول قانون اساسی است، تصمیمی عقلایی است و معمولاً هم دموکراتیک است. در ایران معاصر، مشخصاً از مشروطیت به این سو، موج جدیدی از ملت‌خواهی، ملی‌گرایی و گرایش‌های ناسیونالیستی، همچون دیگر نقاط جهان، به راه افتاده است. در این بین سهم پارادایم ناسیونالیستی تاریخی‌نگر و باستان‌گرا بیش از دیگر گرایش‌ها بوده است. پس از انقلاب اسلامی برخی از ارکان نظام و اندیشمندان جامعه سرگرم پروراندن هویتی برای ملت ایران شدند که یکسره بر اسلام و مفاخر اسلامی تکیه داشت و ایران باستان را در آن جایی نبود.

با پیروزی انقلاب اسلامی گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک با کوشش در راه احیای سنت‌های اسلامی و شیعی در مقابل گرایش‌های جهان‌مدرن و هویت‌های ملی و غیر دینی جدید، از انضباط اجتماعی، وحدت و یکسان‌سازی فرهنگی و همسویی فکری و اجتماعی در قالب هویت سراسری مورد نظر خود حمایت کرده است. گفتمان سنت‌گرای ایدئولوژیک کوشیده است تا انسان و جامعه را به شیوه‌ای ضد لیبرالی بر اساس ارزش‌های سنتی و دینی تعریف و بازسازی کند. اقدامات مختلفی از قبیل برقراری پوشش اجباری برای زنان، نظارت و کنترل بر مدارس و آموزشگاه‌ها گزینش ایدئولوژیک کارگزاران و کارمندان عمومی، بازخوانی تاریخ بر حسب علائق ایدئولوژیک، نفی و منع ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های فکری غیر اسلامی و... کوشش‌های مختلفی در راه یکسان‌سازی هویت اجتماعی سراسری در قالب ایدئولوژی و نفی و انکار تنوعات هویتی موجود به شمار می‌روند. بر طبق ایدئولوژی انقلابی، هویت اسلامی در تقابل با "غیر" آن یعنی غرب تعیین خاص خود را پیدا می‌کند. از این رو تداوم کشمکش نظری با غرب یا غرب‌ستیزی لازمه تداوم هویت بر ساخته ایدئولوژی انقلاب اسلامی بوده است. (بشیری، ۱۳۸۲: ۷-۱۲۶)

این نگرش نامتوازن نسبت به عناصر تشکیل‌دهنده هویت ایرانی و تاکید افراط گونه بر مسأله دین به زیان ملیت ایرانی و میراث تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن، پیامدهایی را در پی داشته است که می‌توان به طور خلاصه ذکر کرد:

دامن زدن به بحران هویت در میان ایرانیان. رشد هویت فراملی و فرو ملی. قراردادن ایران در برابر چالش‌ها و دشمنی‌های خارجی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی. باز شدن فضا برای تحریف تاریخ ملی ایران. تاکید ناموزون بر مذهب باعث وارد شدن لطمه به مذهب شده است.

استفاده از ناسیونالیسم تبارگرا در بسیاری از مواقع ابزاری بوده است در خدمت چانه‌زنی نخبگان قومی برای رسیدن قدرت؛ مثلاً با دامن زدن به هویت قومی و برجسته‌سازی دردهای قومی، نخبگان می‌خواهند در رقابت‌های سیاسی برنده شوند، در انتخابات برای دستیابی به قدرت، نخبگان بعد فرهنگی ناسیونالیسم قومی را ابزار یا سکو قرار می‌دهند و با تکیه به این ابزار می‌خواهند هم بر رقیب غلبه کرده و هم خود را به سیستم سیاسی غالب کنند. (احمدیان، ۱۳۹۷: ۱۱)

مهمترین مولفه‌های ناسیونالیسم مدنی که همانا آزادی بیان و عقیده، آزادی احزاب و گروه‌ها است. آزادی عقیده عبارت است از این که هر شخصی، هر فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی یا مذهبی را که می‌پسندد و یا آن را عین حقیقت می‌پندارد آزادانه انتخاب کند، بی آنکه مواجه با نگرانی یا بیم و یا تجاوزی شود. (طباطبائی، ۱۳۷۰: ۶۵)

ناسیونالیسم مدنی از بعد شمولیت تواناتر است و تنش‌های فرهنگی و قومی را در خود حل می‌کند. قدرت ناسیونالیسم مدنی این است که دعاوی انحصاری گروه‌های قومیتی را به رسمیت نمی‌شناسد و با تأکید بر تکثر در هویت سیاسی ایران، می‌تواند برای جامعه ما مفید باشد.

نتیجه‌گیری

ناسیونالیسم در ساده‌ترین تعریف مترادف با وطن‌پرستی و میهن‌دوستی و با تسامح آئین اصالت دادن به ملت و ملیت‌گرایی دانسته می‌شود. ناسیونالیسم از مفاهیم متجددانه دنیای مدرن است که از عمر آن بیش از چهار سده نمی‌گذرد که منشأ آن را به انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه باز می‌گردانند، اما به گواهی تاریخ و به حکم اوراق تاریخ نگاران ریشه‌های آن را در پیش از این می‌توان جست. در واقع ناسیونالیسم را واکنشی «ابداع شده» در برابر تغییرات ساختاری در اقتصاد، سیاست و اجتماع دنیای مدرن می‌دانستند نه امری ازلی و تغییرناپذیر. در چنین شرایطی ناسیونالیسم مدعی بود که الهام دهنده واحد سیاسی پذیرفته شده جهانی است که می‌تواند ملت‌ها را از حضيض به اوج و تعالی سوق دهد و با شکل و معنا دادن به ملت، آنها را دایره مدار سرنوشت خویشتن خویش کند. با ناسیونالیسم عصر بی‌خبری و بیگانگی آحاد یک ملت نسبت به هم و سرنوشتشان سپری می‌شود و افق جدیدی در تاریخ هر ملت سرخواهد زد. در فضای گسترش روند جهانی شدن و فشردگی زمان و فضا، توسعه سازمان‌های فراملی،

گسترش ارزش‌های انسانی حقوق بشر، مهاجرت و جابجایی وسیع انسانی به همراه ظهور هویت‌های خرد و متکثر دیگر نمی‌توان هویت ملی را بر اساس مؤلفه‌های سنتی و پیشامدرن از قبیل نژاد، زبان، قومیت و مذهب استوار و روایتی قومی- فرهنگی و خون‌بنیاد از هویت ملی تعریف کرد زیرا در دنیای مدرن فعلی این عناصر به دلیل خصلت و نیروی طرد و حذف موجود در آنها از طریق دوگانه‌های خودی- غیرخودی و ما و آنها، کارکرد مؤثر خود را در ایجاد حس همبستگی ملی در میان جوامع غیرهمگن به لحاظ زبانی، قومی و مذهبی از دست داده‌اند. لذا جهت فراگیر کردن هویت ملی و توسعه دایره شمولیت آن در جوامع با تنوع قومی، زبانی و مذهبی باید به سمت تعریف سیاسی و حقوق بنیاد مفهوم ملیت و هویت ملی حرکت کرد که در این تعریف ملت به مثابه جمعی سیاسی از شهروندان هستند که ضمن اعمال حاکمیت و اراده خود از طریق مشروعیت بخشی به دولت ملی صرف‌نظر از مذهب، زبان، قومیت، جنسیت و موقعیت طبقاتی دارای حقوق و تکالیف متساوی در برابر قانون هستند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ناسیونالیسم ایرانی به واسطه عدم برخورداری از عقلانیت منطقی و به واسطه ستیز غیرعقلانی با سنن، آداب و رسوم، دین و مذهب نتوانست پایگاه مردمی اجتماعی پیدا کند و در بسیاری موارد ناسیونالیسم ایرانی با انقلاب اسلامی به تقابل و رودررویی قرار گرفتند و یک بار دیگر روشنفکران ناسیونالیست افراطی ایرانی در ورطه غیرعقلانی خویش غرق گردیدند و آنچه امروزه به مثابه یک واقعیت اجتماعی در جامعه ایران مشهود است این می‌باشد که واقعیت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران نشان می‌دهد که در طول دوران معاصر ناسیونالیسم افراطی نژادگرایانه و مذهب ستیز و فرهنگ گریز هیچ گاه در ایران موقعیت مناسبی نداشته است و گفتمان روشنفکران ناسیونالیست در چالش فرهنگی خود دچار کاستی و رکود و فقر عقلانیت منطقی بوده است. بنابراین امروزه در جمهوری اسلامی ایران که قرائت‌های گوناگون (از جمله نژادی) از ناسیونالیسم در هوای فکری و فرهنگی آن موج می‌زند به جای گذر از ناسیونالیسم باید قرائت مبنا را متحول کرد. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد برای تقویت اتحاد و وحدت ملی در عین حفظ تکثر و تنوع باید از اشکال سیاسی و مدنی ناسیونالیسم سخن به میان آورد. یعنی به مردمان خاطر نشان شد که زیستن در ایرانی که به همه ایرانیان تعلق دارد به جای آنکه مستلزم تعلق به نژاد یا زبان یا دین یا قومیت خاصی باشد از این ضرورت ناشی می‌شود که همه ایرانیان سرنوشتی یکسان دارند و منافع و خواست‌های شان تنها در یک همزیستی مسالمت آمیز و تشریک مساعی با اهدافی کاملاً سیاسی و اجتماعی امکانپذیر است. سوای تلاش دولت مرکزی در احقاق حقوق همه اقوام ایرانی، آن چنان که

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن صحنه گذاشته شده است، اقوام متنوع در جامعه ایرانی نیز باید با حذف ناسیونالیسم قومی و نهادسازی سازمانی، بستری برای مشارکت نظام‌مند در متن نظام سیاسی فراهم سازند. قطعاً با عملیاتی‌سازی این مهم از جانب نخبگان ایزاری و فکری در سطوح ملی و قومی، ضریب امنیت ملی، از یک‌سو، افزایش و تهدیدات ناشی از آن، از سوی دیگر، کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر ناسیونالیسم مدنی در اوضاع جامعه ایران می‌تواند نسبت به ناسیونالیسم تبارگرا کارآمدتر باشد، باوجود اینکه ناسیونالیسم تبارگرا در ایران گسترش بیشتری دارد. مبنای ناسیونالیسم مدنی به رسمیت شناخته شدن حقوق همه شهروندان در برابر قانون اساسی مشترک است. عاملی که باعث می‌شود تا اعضای ملت در کنار هم و درون یک سرزمین متحد شده و به همدیگر گرایش پیدا کنند، برابر دانسته شدن حقوق آنهاست. در اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصول ۲۲، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۳۹ ضمن به رسمیت شناختن حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی شهروندان، دولت نیز موظف به حمایت از آن شده است. بنابراین نه تنها تعارضی بین ناسیونالیسم مدنی و قانون اساسی ایران نیست، بلکه اجرای دقیق اصول مذکور همدلی، برادری، همگرایی و مشارکت را نیز بین شهروندان و مسلمانان را افزایش داده و بر هویت سیاسی جمهوری اسلامی ایران تاثیر زیادی می‌گذارد. ناسیونالیسم مدنی، آزادی تشکیل اجتماعات و تشکل‌های سیاسی و احزاب به عنوان یکی از روشن‌ترین چهره‌های آزادی عقیده و بیان قابل طرح می‌باشد که قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آن را به رسمیت شناخته است.

منابع فارسی

کتب

- الطائی، علی (۱۳۷۸)، بحران هویت قومی در ایران، تهران، نشر شادگان
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، دیباچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات نشر نگاه معاصر
- (۱۳۸۴)، موانع سیاسی در ایران، چاپ پنجم، تهران، گام نو، چاپ پنجم
- طباطبائی، منوچهر (۱۳۷۰)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران
- ظریفی نیا، حمیدرضا (۱۳۸۷)، کالبد شکافی جناح‌های سیاسی در ایران ۱۳۵۸-۱۳۷۸، تهران، انتشارات آزادی اندیشه
- عنایت، حمید (۱۳۷۲)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات خوارزمی
- قهرمانپور، عسگر (۱۳۸۸)، گروه بحران بین‌المللی، ایران در عراق چقدر نفوذ دارد؟ چاپ ۲، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت و هویت)، جلد دوم مترجم حسن چاوشیان، تهران، طرح نو
- گنجی ارجنکی، عبدالله (۱۳۸۸)، موج سوم بیداری اسلامی، تهران، انتشارات اندیشه سازان نور
- مدنی، جلال‌الدین، (۱۳۷۰)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر همراه
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری در: نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نسرین مصفا و حسین نوروزی، تهران، دفتر مطالعات بین‌المللی و وزارت خارجه

مقالات

- احمدیان، قدرت (۱۳۹۷)، ناسیونالیسم قومی و جریان‌های قوم‌گرا، هفته نامه آوای کرمانشاه، سه شنبه ۲۲ خرداد
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸)، گفتمان عدالت در دولت نهم، فصلنامه معرفت سیاسی، شماره ۲، پاییز و زمستان
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران، نشر نی

- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۷)، نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۹، شماره ۳ و ۴

- سید حسین حجازی، سهراب انعامی علمداری (۱۳۸۷)، ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهدیدات نرم امریکا، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ضمیمه فصلنامه تخصصی نامه دولت اسلامی، شماره ۲۶-۲۷، هجدهم و بیست چهارم فروردین

خبرگزاری

- رهنما، کاوه، (۱۳۹۸)، نقد ناسیونالیسم نژادی، روزنامه اعتماد، شماره ۴۴۰۷
- شجاعی، هادی (۱۳۹۴)، اهداف و راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مجله معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۵۳، شهریور

- فاضلی‌نیا، نفیسه (۱۳۸۵)، علل نگرانی غرب از انقلاب اسلامی (با تاکید بر عنصر ژئوپلیتیک شیعه)، مجله علوم سیاسی، سال نهم، شماره سی و ششم، زمستان

- محمد سالار کسرائی، علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸)، نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، ابزاری کارآمد در فهم و تحلیل پدیده‌های سیاسی، فصلنامه سیاست، پائیز، شماره ۱۱

- هوارث، دیوید (۱۳۷۷)، نظریه گفتمان، فصلنامه علوم سیاسی، ترجمه علی اصغرسلطانی، شماره ۲
- یاقوتی، محمد مهدی (۱۳۹۰)، تحلیل سیاست خارجی و هویت خارجی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست خارجی، شماره ۹۶، بهار

- یوسفی، علی (۱۳۸۰)، روابط بین قومی و تاثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۸، سال دوم، تابستان

English References

Book

- David Howarth, A. Norval and G. Stavrakakis (2000), **Discourse Theory and Political Analysis**, Manchester University Press

Articles

- Zubaida, Sami (1997). **Is Iran an Islamic state?** in Joel Beinin and Joe Stork (eds.), *Political Islam: Essays from Middle East Report*. London: I.B.Taurus, 103-19